استعمال کان تامه در مورد خداوند متعال

در صفحه‌ی هفتاد و سوم بودیم. حضرت علیه السلام فرمودند:

> «إن قيل كان فعلى تأويل أزليّة الوجود ، وإن قيل : لم يزل فعلى تأويل نفي العدم فسبحانه وتعالى عن قول من عبد سواه واتخذ إلها غيره علوا كبيراً»[1].

«إن قيل كان فعلى تأويل أزليّة الوجود، وإن قيل: لم يزل فعلى تأويل نفي العدم»؛ تقریباً از این جمله صحبت شد. خلاصه‌ی جمله این می‌شود: **«ان قیل کان»**؛ اگر راجع به خدای متعال «کان» به کار ببریم، ظاهراً منظور از «کان» در اینجا، کان تامه است، نه کان ناقصه. چرا؟؛ به‌خاطر اینکه می‌فرمایند: «ازلیّة الوجود». چون حضرت علیه السلام می‌فرمایند: «فعلى تاويل ازليّة الوجود» معلوم می‌شود که کان، کان وجودی است؛ نه کان ناقصه که برای هلیه‌ی مرکبه است. «اشتدّ النزاع فكان قتل زيد». این کان، کان تامه است. کان، یعنی وقع، وجد، موجود شد.

خُب، منظور از «کان» که حضرت علیه السلام به کار می‌برند، چیست؟ «كان اللّه و لم يكن معه شيء»، این کان ولو می‌تواند ناقصه هم به کار برود، وجه تام هم دارد. «كان اللّه»، کان تامه است، به‌معنای اصل ثبوت و موجودیت است. نه به‌معنای مرکبه.

«إن قيل كان»؛ وقتی برای خداوند کان به کار می‌بردید، کان تامه به کار ببریم، **«فعلى تأويل أزليّة الوجود»**؛ با آن ماضویتش نمی‌خواهیم وجودی در ظرف زمان ماضی برای او ثابت کنیم. این جور نمی‌خواهیم. «كان اللّه» به این معنا نیست که یک ظرف ماضیای دارد که وجود در آن کان تامه باشد. بلکه « علی تاویل» است.

---

[1]. شیخ صدوق، التوّحید، ج 1، ص ۷۳.

بازبینی #3
ایجاد شده 28 ژانویه 2024 13:36:03 توسط ... .
به روزرسانی شده 11 فوریه 2024 08:59:17 توسط ... .